

شهادت حسین(رض) پیروزی یا شکست؟



وَعَدَهُ خُدا حَتْمی و قَطعی است؛ «إِنَّ زَنا لَنَنْصُرُ رُسُلانَا وَالَّذینَ آمَنُوا فی الْحَیاةِ الدُّنیَا...» (غافر/51) ما قطعاً پیغمبران خود و مؤمنان را در زندگی دنیا یاری می دهیم و کمک می کنیم...

در صورتی که مردمان می بینند که پیغمبران برخی کشته شده اند و بعضی از سرزمین خود آواره گشته و از میان قوم خود هجرت نموده اند، در حالی که مورد تکذیب قرار گرفته اند و رانده و مانده گردیده اند. در میان مؤمنان هم برخی درد کشیده و شکنجه شده اند. بعضی به گودال های پر از آتش افکنده شده و برخی شهید گشته اند. بعضی با غم و اندوه و شدت و سختی و تحت فشار، زندگی نموده اند. پس وعده خدا بر آنان، درباره پیروزی آنان در زندگی دنیوی کجا و چگونه است؟ اهریمن از این سوراخ به درون دلها می خزد و وسوسه ها و دغدغه ها را بر می انگیزد!

البته مردم در واقع ظواهر امور را می بینند و از روی ظواهر حکم صادر می کنند و کارها را می سنجند، و غافل از ارزشها و حقایق بسیاری، وارد میدان ارزیابی و سنجش میشوند.

مردمان، کارها را با ترازوی کوتاه مدت از زمان، و در گستره محدودی از مکان، میسجند. اینها هم مقیاسها و معیارهای کوچک بشری هستند. ولی مقیاس کامل و معیار شامل، مسأله را در پهنه فراخ تر از زمان و مکان نشان میدهد و پیش چشمان همگان می نهد، و حدود و ثغور را میان عصری و دوره ای و میان مدتی و زمانی، و میان مکانی و مکانی، محدود نمی سازد و مرزبندی نمی کند. اگر به مسأله اعتقاد و ایمان در این جولانگاه بنگریم، خواهیم دید که مسأله اعتقاد و ایمان بدون شک و تردید پیروز است. پیروزی مسأله عقیده و ایمان نیز پیروزی صاحبان اعتقاد و ایمان است. چه صاحبان عقیده و ایمان دارای وجود خارجی و جدای از اعتقاد و ایمان نیستند. نخستین چیزی را هم که عقیده و ایمان از آنان، می خواهد این است که در اعتقاد و ایمان فانی بشوند و خودشان در میان نمانند و اعتقاد و ایمان را بنمایانند! مردمان نیز معنی پیروزی را در شکل های مشهور و معین خودشان مختصر و محدود می کنند و آن هم شکلهای نزدیک به چشم نشان که در برد دیدگان نشان است. ولی شکل های پیروزی دارای انواع و اقسام گوناگونی است. برخی از آن شکلهای چه بسا از دیدگاه نگاه کوتاه بینانه شکست به شمار آید...



ابراهیم علیه السلام در آن هنگام که به آتش انداخته می شود و او از عقیده خود بر نمی گردد و از دعوت بدان دست نمی کشد، آیا در موقعیت پیروزی یا در موقعیت شکست قرار داشت؟ بدون شک - از لحاظ منطق عقیده - او در اوج پیروزی بود، بدان هنگام که داشت به آتش انداخته می شد. همچنین ابراهیم دگر باره پیروز بود، بدان هنگام که از آتش نجات پیدا کرد. این شکلی از پیروزی، و آن شکل دیگری از پیروزی است. در صورتی که این دو شکل پیروزی، به ظاهر بسی دور و جدای از همدیگرند. ولی در حقیقت

این دو شکل پیروزی، بسی نزدیک به هم و در کنار همدیگرند.

حسین - رضی الله عنه - از یک سو با آن شکل بزرگ و سترگ شهید می شود، و البته از دیگر سو شهادت او فاجعه بسیار عظیمی است، ولی آیا همچون شهادتی پیروزی است یا شکست؟ به صورت ظاهر و با معیار کوچک انسان، این امر شکست به شمار می آید. ولی در اصل حقیقت و با معیار بزرگ الهی، پیروزی است. زیرا در روی کره زمین شهیدی نیست که همچون حسین - رضی الله عنه - دلها به عشق او بتپد و قلبها لبریز از مهر و محبت او شود و جانها شیدای او گردد و از غیرت و فداکاری او به جوش و خروش درآید، چه دلها و قلبها و جانهای شیعیان مسلمان و چه مسلمانان غیر شیعه و حتی دلها و درونها و جانهای بسیاری از غیرمسلمانان! چه بسا شهیدی که اگر هزار سال زنده می ماند، نمی توانست عقیده خود و دعوت خود را یاری دهد و پیروز گرداند، آن گونه که با شهادت خود عقیده خود را و دعوت خود را یاری داده و پیروز گردانده است و نمی توانسته است با هیچ سخنرانی ای، مفاهیم والا و بالا را در دلها به ودیعت نهد و هزاران نفر را به انجام کارهای بزرگ و سترگ برانگیزد، آن گونه که - حسین علیه السلام - با واپسین قیام و سخنرانی خود چنین کرده و آن را با خون خود نوشته است و سرمشق و انگیزه حرکت و نهضت و قیام فرزندان و نوادگان - آیندگان - گردیده است و در واقع برانگیزاننده جنبش و قیام در خط سیر سراسر تاریخ در میان همه نسلها شده است.

پیروزی کدام است؟ و شکست کدام است؟ ما نیازمند مراجعه به شکلها و صورتها و انواع و اقسام ارزشها و معیارها هستیم، پیش از آن که بپرسیم: وعده یاری و پیروزی خدا در دنیا بر پیغمبران خود و به مؤمنان، چگونه و کجا بوده است؟!

هرچند هم حالتها و زیادهای بوده است که یاری و پیروزی به شکل ظاهری نزدیک خود صورت گرفته و به اتمام رسیده است. این نیز وقتی بوده است که شکل ظاهری نزدیک، به شکل باقی و ثابت پیوسته است.



محمد صلی الله علیه و آله در زندگی خود پیروز گردید، چون این پیروزی با مفهوم با برجائی این عقیده

در حقیقت کامل خود ارتباط و پیوند داشت. زیرا این عقیده به صورت کامل و شامل خود به اتمام ن میرسید مگر این که بر زندگی جماعت بشری و تمام امور و شؤون ایشان حاکم می گردید، از دل تنها گرفته تا دولت فرمانروا. این بود که خدا خواست صاحب این عقیده را در مدت زندگی خود پیروز گرداند، تا بتواند این عقیده را به صورت کامل و شامل خود تحقق بخشد و پیاده کند، و این حقیقت را مقرر و مشخص در یک رخداد تاریخی محدود و مشهود برجای گذارد. بدین جهت، شکل پیروزی نزدیک با شکل دور دیگری پیوند پیدا کرد و صورت ظاهری با صورت حقیقی اتحاد حاصل نمود، آن گونه که قضا و قدر خدا و نظم و ترتیب او می خواست.

اعتبار دیگری هم در میان است و زیبا است که آن هم مراعات گردد. قطعاً وعده خدا به پیغمبران خود و به مؤمنان برجا و برپا است. لازم است حقیقت ایمان در دل هایی ایجاد شود و جای گیرد که این وعده بر آنها منطبق می گردد. در بسیاری از اوقات، مردمان درباره حقیقت ایمان به خطا می روند و دچار اشتباه می شوند.

حقیقت ایمان یافته نمی شود مگر زمانی که جان دل انسان از شرک پالایش بیاید، آن هم شرک به هر شکلی از اشکال فراوانش که باشد. شرک دارای شکل ها و صورتهای نهان و پنهان است. دل از آنها نمی باید و رهایی نمی یابد مگر وقتی که تنها رو به خدای یگانه آورد و تنها بر او توکل و تکیه کند و به قضا و قدر او در حق خود رضایت دهد و خشنود شود، و احساس کند تنها خدای یگانه است که او را راه می برد و امور او را می چرخاند و هیچ گونه گزینش و انتخابی ندارد مگر آنچه که خدا برای او بر می گزیند و

انتخاب می کند و این امر را با اطمینان و یقین و رضا و قبول دریافت می دارد و بر دیده منت می نهد. زمانی که قلب بدین درجه و بدین مرتبه برسد، چیزی را به خدا پیشنهاد نمی کند و بر سخن او چیزی نمی گوید. شکل و صورت مشخصی از شکلها و صورتهای پیروزی یا خیر و صلاح به خدا پیشنهاد نمی دهد. همه اینها را به خدا وا می گذارد و ملتزم این امر می ماند، و هر چیزی که بر سر او بیاید و هر بلا و مصیبتی که بدو اصابت نماید، آن را خیر و صلاح میدانند و به صورت خیر و صلاح دریافت می دارند... این یک معنی و مفهوم از معانی و مفاهیم پیروزی است... پیروزی بر ذات خود و بر شهوات است. این پیروزی داخلی است و پیروزی خارجی بدون آن به هیچ وجه صورت نمی پذیرد و تحقق نمی یابد.

«إِنَّمَا لَدُنَّ نَصْرُ رُسُلَانَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ
الْأَشْهَادُ (51) يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذرتُهُمْ وَلَا لَهُمُ اللَّعْنَةُ
وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ».

منبع: کتاب «فلسفه نهضت حسینی» سیدهادی خسروشاهی